

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: روزنامه نگار سوئیسی : هانریت هانک گونتینگر- par Henriette Hanke Güttinger
برگردان از: حمید محوی/پاریس
۰۴ جون ۲۰۱۴

بازی دیو سرشت

چگونگی تلاش ایالات متحده آمریکا در تقویت اسلام اصولگرا

بخش ۲

تأمین امنیت امپراتوری انگلیس به مدد اسلام اصولگرا

پس از جنگ اول جهانی، وسعت نفوذ بریتانیا از مدیترانه تا هند گسترش یافته بود. منافع بریتانیا می توانست از سوی جریان های ناسیونالیست چپ به خطر بیفتد. زیرا ملی گرایان چپ همواره خواستار برچیدن بساط انگلیس ها و ایجاد قانون اساسی دموکراتیک بودند. برای سرکوب همین جنبش ها بود که انگلیس ها از اسلام اصولگرا پشتیبانی کردند. با پشتیبانی کمپانی انگلیسی کانال سوز، حسن البنا سازمان اخوان المسلمین را بنیانگذاری کرد. پادشاه مصر به پشتیبانی انگلیس ها تروریسم اخوان المسلمین را برای سرکوب ناسیونالیست ها و کمونیست های مصر به خدمت گرفت.



حسن البنا ۱۴ اکتوبر ۱۹۰۶. و در ۱۲ فبروری ۱۹۴۹ به دستور پادشاه مصر ملک فاروق قتل می رسد

در فلسطین، انگلیس ها حاج امین ال حسینی مفتی اورشلیم را پشتیبانی و تشویق کردند. حسن البنا و حاج امین ال حسینی اسلامگرایی و اصولگرایی وهابی را به مجموعه ای یگانه تبدیل کردند. به پشتیبانی مالی عربستان سعودی و حمایت انگلیس ها، راست رادیکال اسلامی را به انضمام یک شبکه تروریستی ایجاد کردند که نفوذ آن طی قرن بیستم در تمام جهان گسترش یافت.

اخوان المسلمین خاصه در اشکال سیاسی و مالی از سوی عربستان سعودی و وهابیت پشتیبانی شده است. اخوان المسلمین ناسیونالیسم جمال عبدالناصر — و به ویژه کمونیست ها — را برای اقتدارشان در خاور نزدیک خطرناک می دانستند. سفارت انگلیس و بعدها سفارت امریکا در قاهره تماس هایشان را با اخوان المسلمین حفظ کردند، اگر چه به سرشت خشونتبار این سازمان آگاهی داشتند.

اسلام اصولگرا، ابزاری برای ایالات متحده امریکا در دوران جنگ سرد

پس از جنگ دوم جهانی، خاور نزدیک به مرکز سیاست جهانی تبدیل شد. چنین وضعیتی دو علت داشت، نخستین علت به مرزهای جنوبی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی مرتبط بود و علت دوم به زمینه جغرافیای انرژی باز می گشت زیرا دو سوم ذخائر نفتی جهان در خلیج فارس تمرکز یافته بود. ایالات متحده برای تحمیل برتری خود، زنجیره ای از دولت های اسلامگرایی ضد کمونیست در مرز جنوبی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی ایجاد کرد. هم زمان، می بایستی از تمایلات استقلال طلبانه و بهره برداری ملی از منابع طبیعی جلوگیری می کرد. ایالات متحده امریکا تصور می کرد که به مدد اسلام اصولگرا به این دو هدف دست خواهد یافت: اخوان المسلمین آماده چنین خدمتگذاری هائی بودند.

عربستان سعودی به پایگاه امریکا تبدیل شد

سال ۱۹۳۳، استاندارد اوپل و تگزاس اوپل کمپانی، که بعدها به سعودی آرامکو (عربی-امریکائی اوپل کمپانی) تبدیل شد، از سعودی ها حق بهره برداری نفت را دریافت کردند. آنها نزد دولت امریکا پافشاری کردند که انگلستان را از عربستان بیرون بکشد. طی دوران جنگ دوم جهانی، رئیس جمهور روزولت به سفیر بریتانیا اعلام کرد:

«نفت ایران به شما تعلق دارد. در نفت کویت و عراق شریک هستیم. ولی نفت عربستان به ما تعلق تعلق دارد.»

سال ۱۹۴۳، روزولت اعلام کرد که از این پس عربستان در منطقه دفاعی امریکا واقع شده است. «به باور من دفاع عربستان سعودی برای دفاع ایالات متحده امری حیاتی است.» چنین اعتقادی از سوی تمام رؤسای جمهور امریکا دائماً مطرح گردید.

نخستین سربازان ایالات متحده سال ۱۹۴۴ در عربستان مستقر شدند. سال ۱۹۴۵ همکاری بین سعودی ها و ایالات متحده به ایجاد یک پایگاه هوائی بزرگ در طهران، در خلیج فارس انجامید. عربستان سعودی به سر پل ایالات متحده تبدیل شد.

اخوان المسلمین، متفقین

پس از جنگ دوم جهانی، ایالات متحده طی دوران جنگ سرد علیه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، اخوان المسلمین را که به شکل اندوهباری به خاطر اعمال تروریستی شان شهرت داشتند متحدان معتبری تلقی می کرد و آنها را برای اهدافش قابل استفاده می دانست. اخوان المسلمین علیه مارکسیست ها، دانشجویان ترقیخواه، سندیکاها، ملی

گرایان، سوسیالیست های عرب، حزب بعث و تمام جریان های لائیک جهان اسلام مبارزه می کرد. سال ۱۹۵۳، رئیس جمهور روزولت از سعید رمضان یکی از سران اخوان المسلمین در کاخ سفید استقبال به عمل آورد.

اخوان المسلمین ابزاری در خدمت سرویس های مخفی غرب

در آغاز سال های ۱۹۵۰ دو شخصیت سیاسی ملی گرا نفوذ با اهمیتی کسب کردند: محمد مصدق در ایران و جمال عبدالناصر در مصر.

در ایران، سال ۱۹۵۳ مصدق به شکل دموکراتیک به عنوان نخست وزیر برگزیده شد. او شرکت نفت انگلیس و ایران را ملی اعلام کرد. نه انگلیس ها و نه امریکائی ها او را نپذیرفتند. در همکاری بسیار نزدیک با آیت الله ها و پر نفوذ ترین مراجع تقلید مذهب شیعه ام آی ۶ و سازمان سیا عملیاتی را سازماندهی کردند. به مدیریت آیت الله کاشانی که در خدمت سیا بود، آخوندهای شیعه از جمله آیت الله خمینی توده ها را علیه مصدق شوراندند. پس از سقوط مصدق، شاه تاج و تخت خود را بازیافت و صنعت نفت ایران دوباره به مقوله ای خصوصی تبدیل شد. پنج کمپانی بزرگ نفتی امریکا ۴۰ درصد از سهم بریتانیائی ها را در این صنایع از آن خود ساختند.

سال ۱۹۷۹، همین ملاها که طی سال ۱۹۵۳ با پشتیبانی مالی سازمان سیای امریکائی شاه را به تخت و تاج بازگردانده بودند، مردم را برای سرنگون سازی شاه شوراندند.

در مصر، ناصر رهبر جنبش افسران آزاد، شاه انگلیسی ملک فاروق را از سلطنت خلع و قدرت را بدست گرفت. این حرکت آزادیخواهانه و بیرون آمدن از یوغ قیمومیت امپراتوری بریتانیا در جهان اسلام انعکاس گسترده ای پیدا کرد و گمان می رفت که چنین انقلابی تا عربستان سعودی گسترش یابد. امپراتوری بریتانیا و ایالات متحده برای حفظ نفوذ سیاسی و کنترل منابع نفتی شدیداً نگران شده بودند. ام آی ۶ و سیا سعی کردند با به کار بستن اخوان المسلمین در مصر که از این پس به عربستان سعودی پناهنده شده بودند، ناصر را سرنگون کنند، ولی توفیقی نیافتند. سال ۱۹۷۰ وقتی ناصر از جهان رفت، انور السادات بود که قدرت را به دست گرفت. او عضو قدیمی اخوان المسلمین بود و با عربستان سعودی اتحادیه ای تشکیل داد، جنبش چپ مصر را سرکوب کرد، اخوان المسلمین را به مصر بازگرداند و با اسرائیل و امریکا توافق کرد.

اخوان المسلمین علیه سوریه

تا سال های ۱۹۷۰، ایالات متحده بیش از پیش نفوذ خود را در خاور نزدیک افزایش داد. با این وجود نفوذ ایالات متحده تنها در عراق، سوریه و سازمان آزادیبخش فلسطین و لیبیا متوقف شده بود. به یمن همکاری های اسرائیل، مصر، اردن و رژیم های سلطنتی خلیج، ایالات متحده کوشید تا این مناطق را نیز تحت کنترل خود بگیرد. با توافق ضمنی ایالات متحده، اسرائیل و شاه حسین که نامش در فهرست حقوق بگیران سازمان سیا به ثبت رسیده، مخفیانه اخوان المسلمین را در سوریه تشویق کردند. ولی تلاش های اخوان المسلمین برای سرنگونی حافظ اسد به پیروزی آنها نیانجامید.

اسرائیل حماس را به ابزاری علیه سازمان آزادیبخش فلسطین تبدیل کرد

اخوان المسلمین در نوار غزه و کرانه باختری رود اردن علیه سازمان آزادیبخش فلسطین مبارزه کردند. در آغاز سال های ۱۹۸۰، اسرائیل، در دوران بگین، نخست وزیر شمیر و وزیر دفاع شارون از اخوان المسلمین علیه سازمان آزادیبخش فلسطین پشتیبانی کردند. احمد یاسین که مبارزات اخوان المسلمین را هدایت می کرد طی سال ۱۹۸۶ حماس را به مدد اسرائیل بنیانگذاری کرد.

خلاف این جریان، اسرائیلی های میانه رو مانند اسحاق رابین، شیمون پرز و آهود بارک در جست و جوی راه حل با خود سازمان آزادیبخش فلسطین بودند. هر بار که با یکدیگر به توافق می رسیدند و می رفت تا گامی برای صلح به پیش بردارند، حماس وارد کارزار می شد و با اعمال تروریستی خشونت بار گفت و گوی صلح را به شکست می کشانید. این چشم انداز سال ۲۰۰۰ تکرار شد. مذاکرات تازه بین آهود بارک و سازمان آزادیبخش فلسطین به صلح نزدیک می شد. با بازدید از کوه معبد اورشلیم، شارون قویاً موجب تحریک حماس شد و از این تاریخ فرایند صلح در نقطه مرگ متوقف شده است.

از «اسلام به عنوان حصار» تا «اسلام به عنوان شمشیر»

ابتداء، ایالات متحده کوشید تا برای جلوگیری از نفوذ شوروی حصار از دولت های اسلامی ضد کمونیست در مرزهای اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی ایجاد کند. با جنگ در افغانستان در آغاز سال های ۸۰، اسلام اصولگرا را به عنوان سلاحی علیه شوروی به کار بست.

جنگ مقدس علیه شوروی ها

جهاد می بایستی علیه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در جمهوری های شوروی در آسیای مرکزی و در افغانستان صورت گیرد. با تبلیغات از راه رادیو لیبرتی، ایالات متحده بر آن بود تا اقلیت مسلمان در جمهوری های شوروی در آسیای مرکزی علیه مسکو بسیج کند، ولی این طرح با شکست روبه رو شد. با این وجود در افغانستان جهاد علیه شوروی ها شروع شد.

در جامعه سنتی افغان، اسلام از جایگاه مهمی در اعتقادات شخصی افراد برخوردار است ولی چنین رابطه ای در گسست از جهان سیاست بود. این واقعیت در آغاز سال های ۱۹۶۰ در بازگشت دانشجویان افغان به کشور که تحصیلاتشان را در دانشگاه الازهر در قاهره به پایان برده بودند، دچار تحول شد. این دانشجویان با اخوان المسلمین مصر پیوندهایی ایجاد کرده و افکار آنها را جذب کرده بودند. در دانشگاه کابل با خشونت باری به دانشجویان مدرن، چپ و کمونیست حمله می کردند. در آغاز سال های ۱۹۷۰، جنبش اسلامی افغان پیرامون همین هسته شکل گرفت و در ارتش نیز نفوذ کرد.

سال ۱۹۷۳، شاهزاده محمد داوود خان پادشاه افغانستان را سرنگون ساخت و سپس جمهوری اعلام کرد، ولی راست اسلامی به پشتیبانی ذوالفقار علی بوتو در پاکستان و شاه ایران آشکارا با این طرح مخالفت کردند. سازمان سیا نیز از این مقاومت اسلامی پشتیبانی کرد.

سال ۱۹۷۸ دولت داوود خان با کودتای سوسیالیستی[!!] سرنگون شد و دولت جدید با شوروی ها عهد و پیمان بستند. مارچ ۱۹۷۹، راست اسلامی افغانستان شورشی را با پشتیبانی سیا از راه سرویس های مخفی پاکستان هماهنگ ساخت. ایالات متحده امریکا امیدوار بود که شوروی ها را به اشغال افغانستان تحریک کند. در پایان سال ۱۹۷۹، شورشیان سه چهارم کشور را در تصرف خود گرفتند.

شوروی ها کشور را اشغال کردند و مشاور امنیتی جیمی کارتر، زبیبگنیف برژینسکی شاد و مسرور دستهایش را به هم می مالید: «این عملیات مخفیانه طرح خیلی خوبی بود. و موجب شد که روس ها در دام افغان بیفتند [...]». روزی که شوروی ها رسماً از مرز افغانستان عبور کردند، من به رئیس جمهور کارتر نوشتم: اکنون اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی جنگ ویتنام خود را آغاز کرده است.» (یورگن الزاسر. چگونه جهاد به اروپا رسید، صفحه ۱۹)

(Jürgen Elsässer, *Comment le Djihad et arrivé en Europe*, p. 19)

طی سال های ۱۹۸۰، مسلمانان توسط جهاد علیه شوروی ها بسیج می شدند و در اردوگاه های تمرین نظامی در افغانستان آموزش می دیدند. بر اساس گزارشات سیا، ۳۰۰۰۰۰ مجاهد مسلح به وجود آمد که ۳۵۰۰۰ نفر از آنها از کشورهای دیگر آمده بودند.

پس از ترک افغانستان توسط شوروی ها، افغانستان تخریب شده بود، مردم گرسنه بودند و اربابان جنگ برای کسب قدرت بین خودشان با یک دیگر می جنگیدند. در سرتا سر افغانستان نیروهای میانه رو به خاموشی گرویده بودند، زیرا مجاهدین در دوران جهاد علاوه بر سربازان روس، افغانهای میانه رو و چپ را نیز می کشتند.

میراث جهاد

دریفس بر این باور است که امریکائی ها به اندازه ای سرگرم جنگ علیه شوروی با میانجیگری افغان ها بودند که فکر نکردند که با پشتیبانی از جهاد در حال به وجود آوردن قدرت دیگری هستند: اسلام مسلح و رادیکال که همچنان در دوران پسا جنگ در تمام جهان گسترش یافته است، در این مورد می توانیم به عنوان مثال بالکان را یادآور شویم. جای آن دارد که در مورد این موضوع کتاب یورگن الزاسر، «چگونه جهاد به اروپا رسید» را بخوانیم. نویسنده نشان می دهد چگونه «اتحادیه افغان» بین ایالات متحده امریکا و مجاهدین برگ را در بالکان رقم می زند: می بینیم که هزاران مجاهد که توسط پنتاگون تا به دندان مسلح شده بودند و از سوی سرویس های مخفی ایالات متحده پشتیبانی می شدند در سال های ۱۹۹۰ در بوسنی و در کزوو می جنگیدند. برای آنها بالکان منطقه جنگ مقدس بود.

جنگ علیه تروریسم

دریفس در عین حال به جنگ علیه تروریسم توجه نشان می دهد. او نشان می دهد که «برخورد تمدن ها» اثر ساموئل هانتینگتن به عنوان بهانه به خدمت نئو محافظه کاران و دولت بوش در آمد تا منطقه نفوذ ایالات متحده در فراسوی خاور نزدیک به پاکستان، آسیای مرکزی، شرق مدیترانه، دریای سرخ و تا منطقه اقیانوس هند گسترش یابد. علاوه بر این دریفس در این کتاب نشان می دهد که شناسنده برجسته ای در زمینه منافع سیاسی و قدرت نئو محافظه کاران است.

(Horizons et débats, 12 janvier 2007, 7^e année, N°2)

http://www.horizons-et-debats.ch/0701/20070112_12.htm

پی نوشت مترجم:

(۱) گویا که بین مراجع اسلامی در ایران و در افغانستان در مورد هویت جمال الدین آل افغانی اختلاف نظر وجود دارد، و ایرانی ها او را سید جمال الدین اسد آبادی متولد اسد آباد همدان معرفی می کنند. در جستجوی اینترنتی به مقاله ای رسیدم، نوشته محمد اسحاق فیاض که نشان می دهد که تا چه اندازه این شخصیت «اسلامی» و «فراماسونری اسکاتلند» در رسانه ها و محافل اسلامی حضور دارد. با این وجود این بحث ایرانی و افغان چندان اهمیت خاصی ندارد، زیرا در آن دوران افغانستان جزئی از ایران بوده است. به تصمیم و با طرح استعمار انگلیس بود که کشور افغانستان به وجود آمد. مطمئناً ادعای عضویت این شخصیت ظاهراً مذهبی به فراماسونری اسکاتلند از سوی محافل مذهبی به عنوان دسیسه های شیطانی علیه اسلام تلقی خواهد شد و البته من در اینجا تنها یک مترجم ساده این متن هستم، و مسؤولیت این موضوع را به خود دریفس و نویسنده همین مقاله موکول می کنم. آدرس مقاله محمد اسحاق فیاض. هویت ملی سید جمال الدین افغان در زیر قید می شود

Un jeu diabolique

Comment les Etats-Unis ont contribué à renforcer l'islam fondamentaliste

یادداشت:

این که هر دو کشور ایران و افغانستان در درازنای تاریخ گاهی باهم تاریخ مشترک و زمانی در تقابل با همدیگر قرار داشته اند، نمی تواند دلیلی باشد که بنویسیم یک کشور جزء کشور دیگری بوده است. برای آنانی که با تاریخ آشنائی بیشتر دارند به نیکوئی هویداست، که اگر نام افغانستان با حدود جغرافیائی کنونی عمری در حدود بیش از ۲۶۰ سال دارد، نام ایران با جغرافیای کنونی عمرش به ۹۰ سال هم نمی رسد. زمانی که در گذشته های دور، حاکمیت های دولتی و خاندانی وجود داشته و سلطه یک خانواده و اداره آن از یک مرکز به مثابه نمود حاکمیت به شمار می رفته است، اگر زمانی تمام منطقه از مرکزیت اصفهان اداره می شده است، برای قرن ها تمام منطقه از مرکزیت غزنی، غور، سیستان و ... نیز اداره شده است. به همین اساس ما طرح این که کشوری جزء کشور دیگری بوده را نادرست دانسته و با آن مخالف هستیم.

اداره پورتال AA-AA